

نقش روشنفکران ایرانی در ساخت دولت رضا شاه

مجید استوار*

تاریخ دریافت: ۱۳۹۶/۱۱/۱۴

تاریخ تأیید: ۱۳۹۷/۲/۳۱

چکیده

پس از شکل‌گیری نظام مشروطه در ایران، اوضاع سیاسی و اجتماعی ایران آباد نشد و کشور در چرخه‌ای از هرج‌ومرج و آشفتگی فرو رفت. ناکامی‌های نهضت مشروطه در ایجاد حکومت متجدد، متمرکز و قانون‌مند و دخالت قدرت‌های بزرگ روس و انگلیس در امور داخلی ایران، روشنفکران و نخبگان ایرانی را بر آن داشت تا ایران جدید را بر مبنای تجدد با تأکید بر نوسازی بنا کنند. از این رو، به‌منظور تضمین استقلال و تمامیت ارضی و ایجاد وحدت ملی ایران، به ساخت دولت مقتدر اهتمام کردند و با حمایت از رضاشاه، زمینه‌های شکل‌گیری دولت مدرن را فراهم آوردند. از آن‌جاکه درک ساخت دولت مدرن در ایران منوط به مطالعه تاریخ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور است، بخشی از مقاله به شیوه توصیفی و تاریخی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. روش‌شناسی مقاله نیز در چارچوب جامعه‌شناسی تاریخی قرار دارد. در این مقاله، نقش ذهنیت روشنفکران در ساخت دولت متمرکز از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بنابراین، ساختمان ذهنی روشنفکران ایرانی تحت تأثیر دستگاه فکری تجدد از یک‌سو و میدان سیاسی و اجتماعی پس از نهضت مشروطه از سوی دیگر، در ساخت دولت مدرن پهلوی نقشی بی‌بدیل داشت.

واژگان کلیدی: روشنفکران ایرانی، رضاشاه، دولت مدرن، تجدد، نوسازی.

*استادیار گروه
علوم سیاسی،
واحد رشت،
دانشگاه آزاد
اسلامی، رشت،
ایران.

Ostovar
@iaurasht.ac.ir

مقدمه

پیدایش دولت مدرن در غرب محصول شرایط اقتصادی و اجتماعی از یک سو و اندیشه‌های متفکران قرن شانزدهم و هفدهم، نظیر ژان بدن و توماس هابز، از سوی دیگر است. گسترش تجارت و شکل‌گیری نهادهای اقتصادی جدید، اصلاح دینی و ظهور پروتستانیسیم، ظهور دولت‌های مطلقه و تمرکز سرزمینی، اداری و نظامی از قرن هفدهم به بعد، سبب شد تا دولت‌ها به‌عنوان عالی‌ترین مظهر اقتدار و سلطه مشروع تلقی شوند.

این دولت‌های مدرن با تمرکز قوا و ایجاد ارتش‌های منظم و انجام مجموعه‌ای از اصلاحات بنیادی در زمینه‌های اداری و مالی، نسبت به ایجاد هویت ملی فراگیر و ناسیونالیسم مبادرت ورزیدند. شکل کنونی دولت-ملت‌ها^۱ محصول تحول دولت‌های فئودالی به مطلقه و سپس دولت‌های ملی مدرن است که طی فرایندی تاریخی در غرب ساختار بندی شد.

بحران نهاد دولت در ایران، از زمان ورود تجدد به ایران و جنگ‌های ایران و روس بروز کرد. آن‌جا که نخبگان سیاسی نظیر عباس میرزا، امیرکبیر، سپهسالار و بعدها مشروطه‌خواهان تلاش می‌کردند با شکل‌گیری دولت منظم و قدرت‌مند، وضعیت آشفته اجتماعی، اقتصادی و سیاسی ایران را سامان دهند. یک دهه پس از ناکامی مشروطه‌خواهان، در سال‌های ۱۲۹۰ شمسی به بعد، جامعه ایران دست‌خوش همه‌گونه نابه‌سامانی و هرج و مرج بود. شمال، جنوب، غرب و شرق کشور از کنترل دولت مرکزی خارج شده بود و افراد قدرت‌مند ایالات، اداره آن را در اختیار داشتند. حضور و دخالت نیروهای مهاجم روس و بریتانیا نیز در ایجاد بی‌نظمی و آشفتگی قدرت مرکزی ایران مزید بر علت شد و دولت‌های بی‌ثبات و ناکارآمد ایرانی، بی‌دریج جایگزین یکدیگر می‌شدند. تهران صرفاً در اسم، نام دولت مرکزی را یدک می‌کشید و با بی‌کفایتی سیاستمداران قجری، ارمغانی جز ویرانی و خرابی برای این سرزمین وجود نداشت. ایران نه دولت مرکزی داشت و نه ارتش و نه مدارس جدید و نه نظم و امنیت. مجلس مشروطه نیز گرفتار چنددستگی و اختلاف و دخالت‌های خارجی، اراده‌ای مستقل از خود نداشت و قدرت شاه محدود به اعمال قدرت در پایتخت بود. در چنین وضعیتی، رضاخان با همراهی سید ضیاء، طی کودتایی در اسفند سال ۱۲۹۹ شمسی وارد میدان سیاسی ایران می‌شود و طی سال‌های پس از آن، با تشکیل دولت مرکزی، اقداماتی را در گذار ایران از صورت‌بندی سنتی به مدرن انجام می‌دهد و به نوسازی ایران براساس مدل مورد نظر روشنفکران ایرانی مبادرت می‌نماید.

اقدام رضاخان در سرکوب قیام‌ها و استقلال‌طلبی‌های میرزا کوچک خان و اسماعیل آقا سمیتقو در شمال و شمال غرب، کلنل پسیان در شرق، سرکوب ایلات عشایری آذربایجان و لرستان و شیخ خزعل در جنوب و درنهایت سرکوب ایلات ترکمن و بلوچ کشور، سبب شد که وی زمینه‌های ابتدایی شکل‌گیری دولت مدرن را در ایران پایه‌گذاری کند.

تحولات صورت گرفته توسط رضاشاه در تمرکز منابع قدرت و ایجاد ساختارهای نوین اداری و اقتصادی و تشکیل دولت مرکزی قدرت‌مند و ارتش ملی، نخستین اقداماتی بود که ایران سنتی را وارد دوران مدرن کرد. پرسش مهم مقاله حاضر این است که «چرا روشنفکران ایرانی طی دهه ۱۳۰۰ شمسی از رضاخان حمایت کردند و به ساخت دولت مدرن و مطلقه در ایران توسط وی اهتمام ورزیدند؟» با عنایت به مطالعه شرایط ایران در آن دوره، فرضیه‌ای که شکل می‌گیرد بدین قرار است: «ناکامی مشروطه‌خواهان در ایجاد دولت مدرن از یک‌سو و نزاع مداوم میان نخبگان حاکم در میدان سیاسی ایران از سوی دیگر، روشنفکران ایرانی را از دستیابی به آرمان تجدد و دموکراسی خواهی ناامید ساخت و راه نجات ایران از عقب‌ماندگی را در الگوی نوسازی جستجو کردند و با حمایت از رضاخان به‌عنوان فردی مقتدر و نظامی، نوسازی و عرفی ساختن جامعه ایران را با محوریت او دنبال کردند». این مقاله به دنبال فهم چگونگی گذار ایران به دوران جدید با تمرکز بر نقش نخبگان و روشنفکران در شکل‌گیری دولت و تأثیر گسترده آن بر جامعه است.

در این مقاله، منظور از تجدد^۲، فردیت مستقل و خرد نقادی است که از سابقه‌ای تاریخی در اندیشه غرب برخوردار است و نوسازی^۳، فرایندی اجتماعی و اقتصادی است که زمینه‌های رشد و پیشرفت جهان غرب را فراهم کرد. روی‌هم‌رفته، مطالعه این بخش از تاریخ معاصر و بررسی خاستگاه نخبگان و روشنفکران ایرانی و نقش آنان در تجدد و نوسازی دولت مرکزی رضاشاه از اهداف مقاله حاضر است.

۱. پېښینه پژوهش

طی سال‌های گذشته، آثار گوناگونی در خصوص شکل‌گیری ویژگی‌های دولت پهلوی نوشته شده است اما تاکنون کمتر به نقش تاریخ‌ساز روشنفکران ایرانی در دولت‌سازی عصر پهلوی پرداخته شده است. در زیر به بخشی از این پژوهش‌ها اشاره می‌کنیم.

همایون کاتوزیان در کتاب «اقتصاد سیاسی ایران» (۱۳۸۴ الف)، حکومت رضاخان را غلبهٔ شبه‌مدرنیسم مطلقه در ایران می‌داند که با نفی سنت‌ها و ارزش‌های عقب‌مانده، از یک‌سو و اشتیاق سطحی و هیجان‌گروهی کوچک به غرب و اروپا، از سوی دیگر همراه بود. از نگاه وی اقدامات رضاشاه در نوسازی ایران، با حمایت نهادهای دولتی و شماری از روزنامه‌نگاران، نویسندگان، شاعران، روشنفکران، معلمان و اهل علم صورت گرفت (همایون کاتوزیان، ۱۳۸۴ الف: ۱۵۰-۱۴۳). وی همچنین در کتاب «تضاد دولت و ملت» (۱۳۸۴ ب)، سال‌های ۱۳۱۲ تا ۱۳۲۰ را دوره سلطانیسم کامل رضاشاه معرفی می‌کند.

جان فوران در کتاب «مقاومت شکننده» (۱۳۸۳)، به‌رغم تلاش‌های رضاشاه در تأسیس دولت متمرکز و نوسازی ایران براساس الگوی غرب، آن دولت را در مدار وابستگی و الگوی توسعه نظام جهانی می‌داند.

آبراهامیان در کتاب «تاریخ ایران مدرن» (۱۳۸۹)، قاجاریه را فاقد دیوان‌سالاری متمرکز و متکی به اعیان و متنفذان محلی می‌داند و شاخص اصلی عصر رضاشاه را دولت‌سازی و تأسیس نهادهای جدید در ایران معرفی می‌کند و این‌که دولت‌سالاری (اتاتیسم) از ویژگی‌های آن است. وی مهم‌ترین رهاورد ایدئولوژیک این دولت را نظم، انضباط و قدر قدرتی دولت می‌داند که بر ستون‌های استوار ارتش و بوروکراسی را قرار گرفته است.

احمد نقیب زاده در کتاب «دولت رضاشاه و نظام ایلی» (۱۳۷۹)، با بررسی تاریخی شکل‌گیری دولت‌های مطلقه در غرب و ایران، مجموعه اقدامات رضاشاه در مدرن‌سازی ایران را در زمرهٔ کارویژه‌های دولت‌های شبه مطلقه معرفی می‌کند. وی به لحاظ شکلی این دولت را مطلقه، اما به لحاظ محتوا و کارویژه‌ها آن را دولت مطلقه نمی‌داند.

حسین بشیریه در کتاب «موانع توسعه سیاسی ایران» (۱۳۸۷)، اقدامات رضاشاه در از میان بردن تکثر و پراکندگی قدرت گروه‌ها و منابع قدرت محلی، ایجاد وحدت ملی، تأسیس ارتش ملی، خلع سلاح عشایر و بوروکراسی جدید و اصلاحات مالی و اداری را در چارچوب مبانی شکل‌گیری دولت‌های مطلقه در ایران می‌داند و این دولت را از استبداد سنتی در ایران متمایز می‌سازد.

علی اصغر زرگر در کتاب «روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه» (۱۳۷۲)، اقدامات دولت بریتانیا را در ایران در چارچوب منافع بلندمدت این کشور در خاورمیانه ارزیابی می‌کند و با تأکید بر تمایل فکری روشنفکران و نهضت مشروطه ایران به غرب، معتقد است که با پیروزی بلشویسم در روسیه، بریتانیا وادار شد تا از روی کار آمدن یک دولت باثبات و نیروی مسلح قوی در ایران حمایت کند.

مهرزاد بروجردی در مقاله پیروزی‌ها و رنج‌های نوسازی مستبدانه در ایران (۱۳۸۷)، در کتاب «رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین» به گردآوری استغافی کروئین، سیاست‌های دولت‌گرایانه و سکولارساز رضاشاه را بناپارتی معرفی می‌نماید. وی معتقد است رضاشاه به کمک ایدئولوژی «ناسیونالیسم سکولار مستبدانه» موفق شد با بیشترین تعلقات تجدد، صورت‌بندی اجتماعی، سیاسی و اقتصادی کشور را دگرگون کند.

محمدتقی بهار (ملک الشعراء بهار) در کتاب «تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران» (۱۳۵۷)، از حمایت‌های خود و همفکرانش در ایجاد دولت مرکزی مقتدر می‌نویسد و با هرگونه تلاش هرچند آزادی‌خواهانه نیروهای گریز از مرکز به جهت تضعیف دولت مرکزی مخالفت می‌کند.

نیکی کدی در کتاب «ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان» (۱۳۹۲)، به معرفی نوسازی‌ها و اقدامات رضاشاه در چارچوب مدرن‌سازی ایران می‌پردازد و آرزوی روشنفکران، طبقه متوسط و نخبگان را شکل‌گیری حکومت مرکزی مقتدر به‌منظور مدرن‌سازی ایران تبیین می‌کند.

علی میرسپاسی در کتاب «تأملی در مدرنیته ایرانی» (۱۳۸۴)، با بررسی شرایط تاریخی اصلاحات و نقش روشنفکران مشروطه در شکل‌گیری تحولات مدرن در ایران، معتقد است ورود ایده‌های مدرن از طریق اروپای غربی، روسیه، امپراتوری عثمانی، هند و ژاپن به ایران، تأثیر مهمی در تشویق ایرانیان به مطالبه آزادی و حکومت قانون گذاشت. بسیاری از متفکران ایرانی با تقلید از ایده‌های عصر روشنگری اروپای قرن هجدهم، طرفدار تسلیم مطلق به تمدن اروپایی شدند و با تأکید بر گفتمان سیاسی مدرنیسم بعد از انقلاب مشروطه، موجد اصلاحات دوران رضاشاه شدند و در صعود وی به قدرت شرکت داشتند. کتاب میرسپاسی در نقد رویکرد روشنفکران به مدرنیسم نکات قابل توجهی را طرح کرده، اما روشنفکران موردبحث میرسپاسی مشخص نیستند. مضاف بر آن که نویسنده به روش‌شناسی موردنظر خود اشاره‌ای نکرده است.

نادر انتخایی در کتاب «ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه» (۱۳۹۰)، به تأثیر نخبگان و

روشنفکران سال‌های پس از مشروطه در شکل‌گیری تجدد آمرانه و یگانگی ملی غرب بر پایه دولت - ملت پرداخت. از منظر وی نظریه‌پردازان تجدد آمرانه، دولت-ملت را بنیاد سازمان‌دهی جامعه می‌دانند.

مجید ادیب زاده در کتاب «خیزش‌های عقلانی شدن در طلوع ایران مدرن» (۱۳۹۲)، فقدان دستگاه‌های سیاسی، اداری و نظامی کارآمد و توانا و دخالت‌های خارجی را سبب وضعیت آشفته ایران و منشأ خیزش‌های عقلانی مدرن در کشور می‌داند.

تورج اتابکی با گردآوری و تألیف مقالاتی در کتاب «تجدد آمرانه» (۱۳۸۷)، معتقد است که کاربست تجدد آمرانه در ایران پس از جنگ جهانی اول، از ناکامی تلاش‌های ابتدایی نخبگان و روشنفکران به‌منظور نجات کشور از فروپاشی و مدرن‌سازی ایران نشأت می‌گرفت که سبب علاقه‌مندی آنان به ایجاد حکومت متمرکز مقتدر و انجام نوسازی به دست مرد مقتدر شد.

وی همچنین در کتاب «ایران و جنگ جهانی اول: آوردگاه ابردولت‌ها» (۱۳۸۹)، ناکامی مشروطه و آشوب‌های جنگ جهانی اول را در ایران سبب‌ساز چرخش فکری روشنفکران به دولت‌سازی و ایجاد حکومت متمرکز رضاشاه معرفی می‌کند. اتابکی در این آثار، به واکاوی چرخش فکری روشنفکران و شکل‌گیری تجدد آمرانه می‌پردازد و معتقد است که پیش از به قدرت رسیدن رضاخان، پیش‌طرحی برای اصلاحات در ایران وجود داشت.

فرزین وحدت در کتاب «رویاریبی فکری ایران با مدرنیته» (۱۳۸۵) با معرفی دو ستون اصلی مدرنیته یعنی ذهنیت و کلیت، تجربه مدرنیته را در ایران وا می‌کاود. وی معتقد است توجه روشنفکران ایرانی به جنبه‌های اثبات‌گرای مدرنیته و سرخوردگی پیش‌آمده پس از مشروطه نسبت به توسعه جامعه مدنی و پذیرش وجوه رهایی‌بخش مدرنیته، سبب شد که آن‌ها به‌سوی ملی‌گرایی یک‌پارچه گرایش پیدا کنند و تحقق وحدت ملی را در ایجاد دولت متمرکز و مقتدر با فرمان‌روایی یک شخصیت مستبد و روشن‌اندیش جستجو کنند.

به‌طور کلی، این آثار بیشتر به ویژگی‌ها و عملکرد دولت پهلوی اول می‌پردازند و از پیش‌طرح‌ها، برنامه‌ها و ابعاد استقبال روشنفکران مدرنیست ایرانی از کودتای سید ضیا و رضاخان و تکوین دولت مدرن پهلوی کمتر سخنی گفته‌اند. به‌رغم اهمیت این روشنفکران در پویای سیاسی و اجتماعی، نقش و آثار آن‌ها در میدان سیاسی ایران نادیده گرفته شده یا تماماً به رضاشاه نسبت داده شده است.

مسئله مهم و قابل‌توجه در تاریخ معاصر ایران این است که چگونه ممکن است فردی بی‌سواد و دانش‌گانه‌نرفته بتواند ایران مدرن و نوینی را بر اساس تجدد بنا گذارد و آن را در

مسیری تاریخی قرار دهد؟ این تصور که از سوی بسیاری از تاریخ‌نویسان ایدئولوژیک مطرح می‌شود، سبب شده که با بررسی ذهنیت نخبگان و روشنفکران ایرانی، اهمیت ساختاربندی دولت مدرن رضاشاه را مورد بررسی قرار دهیم. در این مقاله تلاش خواهیم کرد با بهره‌گیری از این پژوهش‌ها، به نقش روشنفکران ایرانی و رضاشاه در ایجاد ساخت دولت مدرن بپردازیم.

۲. چارچوب نظری

۲-۱. روشنفکران و نقش تاریخ‌ساز آنان

روشنفکران انتظار دارند به‌عنوان بارزترین افراد یک جامعه، از بیشترین اعتبار، سرمایه اجتماعی و قدرت بهره‌مند شوند. اینان با تولید فکر و کلمه، علاوه بر تغییر پویای سیاسی و اجتماعی، در گذارهای جوامع تأثیرگذارند. روزنامه‌نگاران، استادان دانشگاه‌ها، ناقدان، شاعران و داستان‌نویسان، از جمله تولیدکنندگان کلمه هستند که در دانشگاه‌ها، رسانه‌ها و بوروکراسی‌ها حضور دارند. از نظر رابرت نوزیک، «روشنفکران به تصورات و تصویرهای ما از جامعه شکل می‌دهند و راه‌های مختلف سیاست‌گذاری را برای بوروکراسی‌ها به زبان می‌آورند و با نوشته‌ها و شعارهاشان، زبان و کلامی به‌منظور ابراز افکار در اختیار ما می‌گذارند» (نوزیک، ۱۳۸۷: ۲۴۶).

به نظر می‌رسد آموزش، به‌عنوان نقطه‌ای کانونی، بیش‌ترین اثرگذاری و ارزش‌آفرینی را برای روشنفکران ایجاد می‌کند و به‌تدریج شخصیت‌شان را شکل می‌دهد و آن‌ها را ساخت‌پذیر می‌سازد. این ساخت‌پذیری، خود را در قالب سرمایه فرهنگی هویدا می‌کند و مهم‌ترین سرمایه روشنفکران نزد افکار عمومی است. بنابراین با گذشت زمان، آموزش تبدیل به عنصری بارز برای عرضه اندیشه می‌شود و در میدان‌های سیاسی و اجتماعی متنوع، خاصیت ساخت‌بخشی پیدا می‌کند.

به‌منظور شناخت نحوه عملکرد ساخت‌بخشی روشنفکران، علاوه بر سرمایه فرهنگی، نیازمند مفهوم کانونی دیگری تحت عنوان خصلت‌ها یا ساختمان ذهنی^۴ هستیم که توسط پیر بوردیو، جامعه‌شناس فرانسوی مفصل‌بندی شد. انسان‌ها از طریق ساختمان ذهنی با جهان اجتماعی ارتباط برقرار می‌کنند و با شناختی که در طول زمان به دست آورده و به ملکه ذهن خود تبدیل کرده‌اند، نسبت به جهان هستی و زندگی اجتماعی به قضاوت می‌نشینند و از طریق همین ملکات ذهنی است که به عمل می‌پردازند و آن‌ها را ارزش‌گذاری می‌کنند. درواقع، «ساختمان ذهنی همان ساختارهای اجتماعی تجسم‌یافته و ملکه ذهن‌شده» است. این ساختمان ذهنی

در نتیجه زیست طولانی در یکی از جایگاه‌های جهان اجتماعی شکل می‌گیرد. از همین رو، این ذهنیت بر اساس جایگاه افراد در جهان شکل می‌گیرد و تغییر می‌کند و به همین سبب، افراد گوناگون ساختمان ذهنی واحدی ندارند و در میدان تاریخ جمعی است که به آن شکل می‌دهند. «ساختمان ذهنی که فرآورده تاریخ است، عملکرد فردی و جمعی را بر وفق طرح‌های ایجادشده به‌وسیله تاریخ تولید می‌کند» (ریتزر، ۱۳۸۶: ۷۲۱).

از نظر بوردیو، نقش روشنفکران در ساخت باورها و تصورات، از جایگاه ویژه‌ای برخوردار است. بر اساس روش‌شناسی بوردیو، وی برای فهم عملکرد عاملان اجتماعی درون میدان‌های سیاسی، با تأکید بر تأثیر روشنفکران و هیئت‌های تولیدکننده نماد در میدان‌های سیاسی و اجتماعی، درصدد است تا نشان دهد که چگونه ساختارهای عینی، کنش سلطه‌گرانه را مشروع جلوه داده و درون اذهان و باورهای انسان‌ها نهادینه می‌سازند.

به نظر او، روشنفکران و هیئت‌های تولیدکننده نماد به‌طور مرتب در حال بازسازی و برساختن نمادهایی برای استمرار سلطه مشروع هستند (Bourdieu, 2005: 163-170). بدون وجود روشنفکران، نظام‌های سیاسی امکان مشروع‌سازی قدرت و اعمال سلطه را ندارند. این روشنفکران و متفکران هستند که برنامه عمل دولت‌ها را معین می‌سازند.

چارچوب نظری ما نیز بر این مبنا استوار است که ساختمان ذهنی رضاشاه در تمرکز بر ساخت دولت مدرن ایران، هم از ایده‌ها و برنامه‌های روشنفکران و نخبگان معاصر که تحت تأثیر آموزش‌های جدید غربی بودند ساخت می‌پذیرفت و هم نقش ساخت‌بخشی داشت و مجموعه اقدامات وی در ایجاد ایران مدرن، همان چیزی بود که ذهنیت روشنفکران معاصر آن را برای کشور طلب می‌کردند.

۲-۲. روش پژوهش

از آن‌جاکه درک ساخت دولت مدرن در ایران منوط به مطالعه تاریخ سیاسی، اقتصادی و اجتماعی کشور است، بخشی از مقاله به شیوه توصیفی و تاریخی مورد بررسی قرار خواهد گرفت. روش‌شناسی مقاله نیز در چارچوب جامعه‌شناسی تاریخی قرار دارد. مهم‌ترین دلیلی که رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی را برگزیدیم، رد نگاه خطی و تک‌عاملی برای شکل‌گیری دولت مدرن در ایران و تأکید بر تأثیرگذاری تاریخی کنش‌گران و ساختارهای سیاسی و اجتماعی بر شکل‌گیری این فرایند است. رهیافت جامعه‌شناسی تاریخی در این مقاله، درصدد است که تاریخ ساخت دولت در ایران از یک‌سو و مجموعه اقدامات رضاشاه از سوی دیگر

را به شرایط متفاوت و منحصر به فرد روشنفکران و عملکرد نخبگان سیاسی حاکم و میدان سیاسی موجود مرتبط سازد. از این رو، با اتکا به این روش‌شناسی، هرگونه تلاشی برای بررسی دولت‌سازی در ایران بدون در نظر گرفتن شرایط منحصر به فرد میدان سیاسی و اجتماعی به‌مثابه نگاهی غیرتاریخی و غیرجامعه‌شناسی به امکان ایجاد دولت مدرن در ایران است.

بر اساس همین چارچوب روشی، با بررسی آرای پاره‌ای از روشنفکران و روزنامه‌نگاران ایرانی در آن دوره، شواهد تاریخی لازم را برای اثبات فرضیه خود ارائه خواهیم کرد. بدین منظور، با بررسی آثار روشنفکران ایرانی در آن دوره، نشان می‌دهیم که بر اساس معیارهای فرضیه، ساختمان ذهنی روشنفکران چه تأثیری بر فرآیند شکل‌گیری دولت مدرن داشته و در نهایت این که رضاشاه با اتکاء به چه برنامه‌ای نسبت به مدرن‌سازی ایران مبادرت نمود.

۳. روشنفکران و دولت مدرن در ایران

نظام سیاسی قاجار با اتکا بر نوعی تکثر و پراکندگی منابع قدرت، از گروه‌های قدرت و شئون اجتماعی متعددی برخوردار بود و با ورود عناصری از تجدد و بازنگری زیست سیاسی و اجتماعی از سوی روشنفکران جدید، دولت قاجار که متکی به مشروعیت سنتی بود، به‌عنوان دولتی خودکامه ترسیم شد. آنچه که سبب شد این تلقی جدید در میدان فکری روشنفکران نوظهور ایرانی پدید آید، ورود عناصر جدیدی در دایره فکری اینان بود که از اندیشه‌های غربی سرچشمه می‌گرفت. به همین سبب، نهضت مشروطه بزرگ‌ترین واقعه‌ای است که ایران قدیم را از ایران جدید جدا ساخت. برای نخستین بار از بُعد نظری، در تاریخ اندیشه سیاسی ایران، حکومت محدود به شرایطی شد که به لحاظ عملی با محدود کردن شاه و شکل‌گیری مجلس مشروطه قوام پیدا می‌کرد.

هدفی که نخبگان سیاسی و روشنفکران از شکل‌گیری دولت مشروطه در سر داشتند، به‌طور خلاصه در تشویق مشارکت مردم در زندگی سیاسی، ایجاد تحولات اقتصادی و اجتماعی به‌منظور رفع عقب‌ماندگی ایران و ایجاد نظام سیاسی مقتدر و منسجم مرکزی تجلی می‌یافت. اما در عمل، ضرورت ایجاد دولت مرکزی و تحولات اقتصادی و اجتماعی، نیرومندتر از اهداف دیگر بود (بشیریه، ۱۳۸۳: ۶۹۸-۶۹۶). بنابراین، نقطه کانونی مورد توجه روشنفکران جدید، ساخت دولت مدرنی بود که عقب‌ماندگی‌های اجتماعی و اقتصادی را درمان کند و نیروهای گریز از مرکز را سرکوب نماید و با اعمال اقتدار، نظم و امنیت را در کشور برقرار سازد.

به نظر می‌رسد، بازبینی تجربه مشروطه از سوی روشنفکران ایرانی سبب شد که آنان با

چرخشی فکری از آرمان‌های دموکراسی‌خواهی و تجدد دست کشیده و راه برون‌رفت ایران از عقب‌ماندگی را در الگوی نوسازی آمرانه دریابند.

در نتیجه، بر اساس مبانی نظری و با بررسی مطبوعات و آثار نوشتاری نسل دوم روشنفکران^۵ و نخبگان سیاسی ایران طی دهه ۱۲۹۰ تا دهه ۱۳۰۰ شمسی، تلاش خواهیم کرد نقش بی‌بدیل ذهنیت و پیش‌طرح‌های روشنفکران ایرانی را در ظهور و تثبیت دولت مدرن و مطلقه پهلوی بررسی نماییم.

۳-۱. سید حسن تقی زاده

تقی زاده (۱۳۴۸-۱۲۵۷ شمسی) متولد تبریز و نماینده مجلس مشروطه اول بود. وی پس از بروز اختلافات سیاسی میان مشروطه‌خواهان و ترورهای سیاسی تهران به آلمان رفت و تا پیش از به قدرت رسیدن رضاخان، در دهه ۱۲۹۰ شمسی سردبیر نشریه کاوه در آلمان بود. یکی از اهداف تقی‌زاده و هم‌فکرانش، تأکید بر اهمیت تشکیل ارتش ملی و قانون خدمت سربازی برای ساختن ایران جدید بود. کاوه در سرمقاله‌های^۶ متعددی بر وجود «قوای جنگی ایران» و نیروی نظامی مدرن در شکل‌گیری ترقی در ایران اشاره کرده و ایجاد این نظم نظامی را تنها در گرو حکومتی مقتدر می‌دانست. در نتیجه، در یکی از مقالات این روزنامه آمده است: «راه‌های پیشروی ایران، یکی استبداد منور، مثل پترکبیر و میکادوی ژاپن است...» (کاوه، ۱۹۲۱، ش ۹ و ۳؛ ۱۹۱۶، ش ۴: ۳-۲).

تقی زاده بر مسلک و روش ترویج تمدن اروپایی به‌منظور نوسازی ایران تأکید می‌کند و جهاد بر ضد تعصب، حفظ ملیت و وحدت ملی ایران و گسترش زبان فارسی را از اهم وظایف ایرانیان می‌داند. بر این اساس، تقدیر تاریخی ایرانیان از نظر وی که عضو مشروطه‌طلبان مجلس اول و یکی از چهره‌های مهم روشنفکری و سرمقاله‌نویس کاوه در آن سال‌ها بود، در سه چیز خلاصه می‌شد:

« نخست، قبول و ترویج تمدن اروپا بلاشرط و قید و تسلیم مطلق شدن به اروپا و اخذ آداب و عادات و رسوم و ترتیب و علوم و صنایع و زندگی و کل اوضاع فرنگستان بدون هیچ استثناء (جز از زبان) و کنار گذاشتن هر نوع خودپسندی و ایرادات بی‌معنی که از معنی غلط وطن‌پرستی ناشی می‌شود و آن را وطن‌پرستی کاذب توان خواند؛ دوم، اهتمام بلیغ در حفظ

۵ نسل اول روشنفکران ایرانی در نیمه دوم قرن نوزدهم پدیدار شدند که از طریق اصلاحات از بالا به دنبال تحول زیست اجتماعی و سیاسی بودند. میرزا ملکم خان، سید جمال اسدآبادی، میرزا عبدالرحیم طالبوف، میرزا فتحعلی آخوندزاده و میرزا آقا خان کرمانی از جمله روشنفکران فعال این دوره هستند.

۶ بسیاری از سرمقاله‌های این نشریه که بدون نام نویسنده منتشر می‌شد، به قلم تقی زاده نوشته می‌شد.

زبان و ادبیات فارسی و ترقی و توسعه و تعمیم آن؛ سوم، نشر علوم فرنگ و اقبال عمومی به تأسیس مدارس و تعمیم تعلیم و صرف تمام منابع قوای مادی و معنوی از اوقاف و ثلث و وصیت تا مال امام و احسان و خیرات، از یک طرف و تشویق واعظین و علما و سیاسیون و جراید و انجمن‌ها و غیره و غیره از طرف دیگر... ایران باید ظاهراً و باطناً، جسماً و روحاً فرنگی‌مآب شود و بس» (تقی‌زاده، ۱۹۲۰، ش ۱ و ۲).

علی‌رغم این سخن تقی‌زاده در باب فرنگی‌مآب شدن ایرانیان، نشریه کاوه نگاهی جامع‌تر به تجدد داشت و بر فهم تاریخی و اخلاقی تجدد تأکید می‌کرد و بدین سبب، برنامه‌های زیر را برای ساختن ایران جدید مورد توجه قرار می‌داد:

«تعلیم عمومی ملت، ترجمه کتب فرنگی، اخذ تمدن اروپایی بدون قید و شرط، حفظ وحدت ملی ایران، زبان ملی و استقلال ایران، آبادانی ایران، آزادی زن‌ها و سعی در ایجاد خصلت جدید در میان مردم، استخدام فوری مستشاران فرنگی، تقویت دولت مرکزی و فراهم ساختن اسباب دوام و استحکام آن و ایجاد امنیت عمومی، مبارزه با بیماری‌ها و مسکرات از جمله تریاک و تعصبات جاهلانه، ترویج ورزش و احیای سنن ملی و باستانی ایران، تخته قاپو کردن ایلات و خلع سلاح آن‌ها، آزادی و مساوات سیاسی (دموکراسی)، اجرای یک سری اصلاحات در امور زراعتی و اقتصادی، اجرای مجازات برای مجرمین، مبارزه با خصوصیات اخلاقی ناپسند از جمله دروغ و اسباب‌چینی و دزدی» (کاوه ۱۹۲۱، ش ۱: ۳-۱).

نویسندگان این نشریه، خصوصاً تقی‌زاده، پس از مشاهده نابه‌سامانی‌ها و آشفتگی‌های سیاسی پس از مشروطه از یک سو و روند توسعه اروپا از سوی دیگر، با کنار گذاشتن علایق دموکراتیک، ذهنیت خود را معطوف به ساختن ایرانی جدید با توسل به قدرت دولتی متمرکز و نیرومند پایه‌گذاری کردند تا پس از تدارک آلاچیقی به‌منظور نجات بنای ایران عظیم از فروپاشی، در گام‌های بعدی به دیگر اهداف مشروطه دست یابند. به همین سبب، کاوه در شماره آخر خود تنها به انجام اقدامات فوری برای نجات ایران تأکید می‌کند. از این نظر، در وضعیت موجود ایران «گفتگوهای سیاسی، تشکیل احزاب، اتحاد اسلام، انقلاب سیاسی، تجددبازی، شیوع مسلک بلشویکی و منشویکی و وفور اشعار وطن‌پرستانه، هیجان افکار عامه و نمایش‌های ملی، فایده‌ای برای نجات و تمدن ایران ندارد» (کاوه، ۱۹۲۱، ش ۱: ۶). از این رو، راه‌های میان‌بر و فوری برای ممانعت از فروپاشی بنای ایران پیشنهاد شد و از آن جاکه در یک سیستم دموکراتیک نمی‌توان این‌همه عقب‌ماندگی‌ها را به سرعت درمان کرد، ظهور فردی مقتدر و نوسازگرا راه‌حل فوری نجات ایران است. در نتیجه، تقی‌زاده و هم‌فکرانش با تأکید بر باستان‌گرایی و تجدد، به

دنبال ایجاد نظم نمادین جدیدی بودند که با بی‌توجهی به وجوه دموکراتیک قوام می‌یافت. از این نظر، نظم جدید صرفاً با ظهور قدرتی مستبد و نوسازگرا شکل می‌گرفت.

۳-۲. محمدعلی فروغی

یکی از روشنفکران تأثیرگذار عصر پهلوی، محمدعلی فروغی (۱۳۲۱-۱۲۵۴ شمسی) بود. وی در تهران متولد و از اواخر سلطنت ناصرالدین‌شاه به‌عنوان مترجم دولتی در دستگاه دیوانی استخدام شد و به‌عنوان مدرس دارالفنون و مدرسه سیاسی، نمایندگی مجلس، وزیر عدلیه و یک روشنفکر اثرگذار، از سرمایه فرهنگی برخوردار بود. فروغی با تجربه تلخ زیست اجتماعی و سیاسی دوران قاجار و انتقاد از قرارداد ۱۹۱۹ معتقد بود که ایران نه دولت دارد و نه ملت و نگون‌بختی ایرانیان را در ضعف حکومت‌های قاجار و بی‌مایگی مردم معرفی می‌کرد. وی در سال ۱۳۰۰ شمسی در نامه‌ای به تقی زاده اوضاع ایران را چنین به تصویر می‌کشد:

«قحط‌الرجال امروزی ما نتیجه آن است که در دوره سلطنت ناصرالدین‌شاه و مظفرالدین شاه از لیاقت اشخاص صرف‌نظر شده و هوسناکی اولیای مملکت مدار امور بود. حالا به‌مراتب بدتر شده و فقط انترینگ و دسیسه‌بندی و فحاشی و بستگی به مقامات مقتدره خارجی و داخلی میزان پیشرفت مقصود است و بنده پیش‌بینی می‌کنم که اگر امر بر همین منوال بگذرد تا ده‌پانزده سال دیگر معلومات ایرانی‌ها به درجه‌ای برسد که یک نفر آدم مخاطبه و مصاحبه یافت نشود و اعضای ادارات، همه اشخاصی باشند که پانزده سال قبل قابل مهتری و جلوداری شمرده نمی‌شدند... مختصر، خربازار غریبی است» (فروغی، ۱۳۸۹: ۹۹).

فروغی به دنبال ایجاد ساخت نوینی برای اداره کشور بود و در ساخت تأسیسات تمدنی متحمل زحمات فراوانی شد. از نظر وی، «تربیت ملت، قسمت مهمی از آن البته به نشر معارف است به وسایلی که دائماً گفته می‌شود: تکثیر و تأسیس مدارس و مؤسسات و مجامع و مجلات علمی و ادبی و صنعتی، ترجمه و تألیف و طبع کتب مفیده، طلبیدن معلمین خارجی، فرستادن جوان‌های مستعد به خارجه، تشویق و تجلیل ارباب کمال قس علی ذلک و یقین است که در این باب مسامحه جایز نیست، اما امروزه این اقدامات هم کفایت نمی‌کند و مهم‌تر از این‌ها آن است که فکری برای تقویت مایه اخلاقی ملت بشود» (فروغی، ۱۳۸۹: ۱۵۴).

فروغی از جمله روشنفکرانی بود که با مشاهده وضعیت آشفته ایران عصر قاجار، از اصلاح ایران ناامید شده بود و راه نجات ایران را در تشکیل دولت مرکزی نیرومند و استقرار نظم در کشور جستجو می‌کرد. وی از جمله مهم‌ترین روشنفکران ایرانی است که در شکل‌گیری

تأسیسات تمدنی جدید، نظیر دانشگاه تهران و فرهنگستان زبان نقشی بی‌بدیل داشت.

۳-۳. حسین کاظم‌زاده ایرانشهر

حسین کاظم‌زاده (۱۳۴۰-۱۲۶۲ شمسی) در یک خانواده مذهبی تبریز متولد شد و در سال ۱۲۹۴ به برلین رفت و تحت تأثیر تحولات توسعه در آلمان قرار گرفت. وی از جمله نویسندگانی بود که در نوشته‌های متعدد خود بر هویت ملی مبتنی بر ایرانی‌ت دفاع می‌کرد. نشریه ایرانشهر که به مسئولیت و سردبیری حسین کاظم‌زاده ایرانشهر از سال‌های ۱۳۰۱ تا ۱۳۰۶ شمسی در آلمان منتشر می‌شد، در صفحه نخست خود معمولاً از تصاویر بناهای ایران باستان نظیر تخت جمشید و آرامگاه داریوش بهره گرفته و برخلاف روش دیگر نویسندگان ایرانی، دیدگاهی معقولانه نسبت به اخذ تمدن غرب داشت. این نشریه در شماره دوازدهم سال نخست انتشار خود در خصوص اخذ تمدن غربی تأکید می‌کند: «ایرانی نباید روحاً و جسماً بلاقید و شرط یک فرنگی بشود» (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۰۲، ش ۱۲). نویسندگان ایرانشهر به ایرانی‌ت بیش از غرب توجه داشتند و حتی در مقالاتی تمدن ماشینی غرب را مورد نقد قرار می‌دادند، زیرا این تمدن نمی‌توانست روح معنویت را برای آدمیان به ارمغان آورد (ایرانشهر، ۱۳۰۳: ش ۱۰).

کاظم‌زاده ایرانشهر از معدود نویسندگان ایرانی در این دوره، با تأکید بر ملیت و ایرانی‌ت به دنبال هویت‌سازی برای ایرانیان است و در مقاله‌ای تحت عنوان «معارف و معارف‌پروران ایرانی» می‌نویسد:

«ملیت ما ایرانی‌ت است و ایرانی‌ت همه‌چیز ماست: افتخار ما، شرافت ما، عظمت ما، قدسیت ما، ناموس ما و حیات ما. اگر ما ملیت را محور آمال و اعمال خود قرار بدهیم، از بی‌همه‌چیزی خلاص شده دارای همه‌چیز خواهیم شد. ماها پیش از هر چیز باید ایرانی باشیم و ایرانی نامیده شویم و ایرانی بمانیم» (کاظم‌زاده ایرانشهر، ۱۳۰۲: ش ۲).

ایرانشهر در اکثر شماره‌های خود، به ایجاد ایرانی جوان و آزاد تأکید می‌کند. بنای این ایران جدید صرفاً با حذف دیوانیان و روحانیان از مصدر امور و تکیه بر ملیت و ایرانی‌ت امکان‌پذیر است (ایرانشهر، ۱۳۰۲: ش ۴ و ۱۳۰۳: ش ۳ و ۱۳۰۴: ش ۶).

بنابراین، مهم‌ترین رسالت نشریه ایرانشهر و کاظم‌زاده، شکل‌دهی فضای ذهنی ایرانیان در آغاز دهه ۱۳۰۰ شمسی، باستان‌گرایی و توجه به عناصر پاکیزه‌تجدد بود که روی هم‌رفته مورد توجه دولت رضاشاه قرار گرفت. این نشریه نیز دست‌یابی به هدف مورد نظر را تنها با ظهور فردی اقتدارگرا انجام‌پذیر می‌دانست. از همین رو، در هنگامه اعلام جمهوری توسط

سردار سپه به‌منظور کسب قدرت کامل سیاسی، وی از این ایده‌ها استقبال کرد و نخبگان سیاسی حاکم، اصلاحات بنیادی کشور را بر همین مبنا قرار دادند.

۳-۴. محمود افشار

محمود افشار (۱۳۶۲-۱۲۷۲ شمسی) اصالتاً یزدی بود و پس از تحصیل مقدماتی در هند و سپس مدرسه علوم سیاسی تهران، در سال ۱۹۱۱ میلادی به سوئیس رفت و در سال ۱۹۱۹ موفق به اخذ درجه دکتری علوم سیاسی از دانشگاه لوزان شد. دستگاه فکری افشار با الگوپذیری از تجدد در اروپا، پس از بازگشت به تهران به‌عنوان سردبیر مجله آینده، نخستین شماره آن را در سال ۱۳۰۴ شمسی راه‌اندازی کرد. او به‌عنوان مدافع نوسازی و ناسیونالیسم آمرانه در ایران، معتقد بود وحدت ملی ایران مهم‌ترین آرمان است و تأکید کرد:

«مقصود ما از وحدت ملی ایران، وحدت سیاسی، اخلاقی و اجتماعی مردمی است که در حدود امروز مملکت اقامت دارند. این بیان شامل دو مفهوم دیگر است که عبارت از حفظ استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ایران است [و این که] چگونه به وحدت ملی خواهیم رسید؟ اما منظور از کامل کردن وحدت ملی این است که در تمام مملکت زبان فارسی عمومیت یابد. اختلاف محلی از حیث لباس، اخلاق و غیره محو شود و ملوک‌الطوایفی کاملاً از میان برود. کُرد و لر و قشقایی و عرب و ترک و ترکمن و غیره با هم فرق نداشته، هر یک به لباسی ملبس و به زبانی متکلم نباشند... به عقیده ما تا در ایران وحدت ملی از حیث زبان، اخلاق، لباس و غیره حاصل نشود، هر لحظه برای استقلال سیاسی و تمامیت ارضی ما احتمال خطر است (افشار، ۱۳۰۴: ۵-۶).

وی هم‌چنین تأکید می‌کند: «آن‌ها که به تاریخ ایران علاقه دارند، آن‌ها که به زبان فارسی و ادبیات آن تعلق خاطر دارند، آن‌ها که به مذهب شیعه علاقه‌مند هستند، باید بدانند که اگر رشته وحدت این مملکت از هم گسیخته شود، هیچ باقی نخواهد ماند» (افشار، ۱۳۰۴: ۴).

۳-۵. مرتضی (مشفق) کاظمی

مرتضی کاظمی معروف به مشفق کاظمی (۱۳۵۶-۱۲۸۱ ش) در تهران متولد شد و مدرسه ثروت و دارالفنون تحصیل کرد. وی سال ۱۳۰۱ نخستین رمان فارسی به نام تهران مخوف را نوشت. وی پس از سفر به آلمان برای تحصیل، در اردیبهشت ۱۳۰۳ شمسی با همکاری گروهی از دانشجویان مقیم برلین نشریه «نامه فرنگستان» را منتشر کرد. مشفق تحت تأثیر روند نوسازی غرب، مقالات تندوتیزی در نقد سنت‌ها و عقب‌ماندگی‌های ایران

نگاشت. پس از انتشار سه شماره از آن، به سبب لحن تند مقاله‌ها، توزیع آن در ایران ممنوع شد. سردار سپه توسط یکی از بستگان مشفق گفت به این کاظمی‌ها بگویید که «این قدر شتاب نکنند و ما را در زحمت نیندازند. همه به‌موقع درست می‌شود» (انتخابی، ۱۳۹۰: ۱۷۱-۱۷۰). این ابراز نظر از سوی رضاخان تا پیش از اعلام پادشاهی، نشان می‌دهد که وی با برنامه‌ها و پیش‌طرح‌های روشنفکران آشنا می‌شده و اقدامات آتی دولت را بر همین اندیشه‌ها قرار داده است. این تنها اظهار نظر رضاخان در خصوص اهتمام وی به آرای روشنفکران نیست. وی پس از تأسیس انجمن ایران جوان در سال ۱۳۰۰، طی دیداری با اعضای انجمن و علی‌اکبر سیاسی، با مرام سیاسی جمعیت ایران جوان و آرزوی آن‌ها برای ترقی ایران آشنا شد و گفت: «حرف از شما، ولی عمل از من خواهد بود... به شما اطمینان، بلکه بیش از اطمینان، به شما قول می‌دهم که همه این آرزوها را برآورم و مرام شما را که مرام خود من هم هست، از اول تا آخر اجرا کنم» (سیاسی، ۱۳۸۷: ۸۶).

نامه فرنگستان در شماره نخست خود به‌مانند نشریه کاوه، هدف مجله را تبدیل ایران به اروپا و تقلید بدون قید و شرط از فرنگ معرفی کرد. مشفق کاظمی با تأکید بر ظهور «دیکتاتور عالم» برای تغییر کشور می‌نویسد:

«دیکتاتور عالم، دیکتاتور ایده‌آل‌دار، با هر قدم خود چندین سال سیر تکامل را پیش می‌برد» (انتخابی، ۱۳۹۰: ۱۷۹). وی با تجلیل از دیکتاتوری مصلح موسولینی معتقد است که دیکتاتور ایده‌آل‌دار باید با زور و حبس و قتل و سرنیزه زمینه انقلاب بزرگ اجتماعی را فراهم کند و جراید، مجلس و قدرت علما و سنت را در هم شکند.

۳-۶. علی‌اکبر داور

داور (۱۳۱۵-۱۲۶۴ ش) در تهران متولد شد و پس از پایان تحصیل در دارالفنون، در سال ۱۲۸۸ به استخدام وزارت عدلیه و عضویت حزب دموکرات درآمد. پس از تحصیل در رشته حقوق دانشگاه ژنو، به ایران بازگشت و در مقام نماینده مجلس مشروطه و پیش از کسب مقام شاهی توسط سردار سپه، در مقاله‌ای با عنوان «بحران» نوشت:

«اساس بحران ما اقتصادی است. همه پیشامدهای دیگر از آن بحران است... چه باید کرد؟ فکر نان. اساس خرابی کارهای ما بی‌چیزی است. ملت فقیر به حکم طبیعت محکوم به تمام این نکبت‌هاست. شما خیال کردید اصول حکومت ملی را با چند بند و اصل و ماده به حلق مردم مفلوک فرو می‌شود کرد. این بود که تمام سعی و توجه‌تان دنبال حرف آزادی و مساوات رفت و

در ضمن خواستید این بساط مشروطیت کار فرنگ را به دست همت رجال دربار قدیم از قمش تپه تا دشتی و دشتستان پهن کنید. امروزه گویا جای تردید دیگر نباشد. دیدید که غلط رفتید و نتیجه حاصل نشد... به اعتقاد علمای ازما بهتران، طرز تولید ثروت، اساس اخلاق و سیاست ملل دنیاست... اگر واقعاً میل دارید اوضاع عمومی اصلاح بشود، زندگانی اقتصادی را تازه و نو کنید... خلاصه، دنبال نان بروید، آزادی خودش عقب شما می‌آید» (داور، ۱۳۰۵: ۹-۸).

داور از جمله افرادی بود که پیشنهاد فرماندهی کل قوایی سردار سپه را با دوستانش پیگیری می‌کرد و زمینه‌های پذیرش آن را در میان نخبگان و جامعه فراهم می‌ساخت. داور معتقد بود که یگانه راه حل مشکلات مملکت، دولت است و بر اقتدار و کارآمدی دولت در ایران تأکید می‌کرد (عاقلی، ۱۳۶۹: ۳۵۰).

با مطالعه آثار این گروه از نخبگان که از جرگه روزنامه‌نگاران و سیاستمداران بودند، درمی‌یابیم که آشفتگی سیاسی و اجتماعی ایران، از یک سو جنبه‌های دموکراسی خواهانه مشروطه را به محاق برده بود و از سوی دیگر، رواج ملی‌گرایی و نوسازی را سرعت می‌بخشید. در اوج ناامیدی ایرانیان در اصلاح امور، بازبینی تجربه مشروطه توسط روشنفکران ایرانی و ذهنیت ساخت یافته آن‌ها از نوسازی و تأسیسات تمدنی جدید غرب، سبب شد که آن‌ها با چرخشی فکری، ساختمان ذهنی خود را بر این اساس بنا گذارند که نوسازی ایران با اتکا بر روش‌های پارلمانی غیرممکن بوده و راه نجات کشور از عقب‌ماندگی، صرفاً در نوسازی آمرانه امکان‌پذیر است. در این خوانش جدید، نوسازی و تشکیل دولت مرکزی قدرت‌مند مورد توجه روشنفکران ایرانی قرار گرفت و در چنین میدان سیاسی و اجتماعی آشفته‌ای، از به قدرت رسیدن سردار سپه حمایت کردند.

بنابراین، روشنفکران ایرانی با الهام از تجربه زیست اجتماعی عصر مشروطه و سال‌های هرج و مرج پس از آن، طی دهه ۱۲۹۰ شمسی به بعد، سرمایه اجتماعی و نمادین لازم را برای نوسازی آمرانه بر ساختند و با تأثیرپذیری از الگوهای نوسازی در آلمان، روسیه و ژاپن، از تدارک آلاچیقی برای نجات ایران سخن گفتند. یعنی از نظر آنان، ابتدا لازم است با تشکیل دولتی قدرت‌مند و مطلقه، ایران را از آشفتگی و هرج و مرج نجات داد و پس از ایجاد نظم آمرانه در گام‌های بعدی، به مشروطه‌خواهی به معنای دموکراتیک آن دست یافت. از نظر این روشنفکران، در یک سیستم دموکراتیک امکان اقدام فوری برای رفع عقب‌ماندگی ایران ممکن نیست و صرفاً ظهور فردی مقتدر و نوسازگرا چاره کار خواهد بود. به‌طور کلی، آن‌ها در ترویج ایده‌های جدید، نظیر ایجاد حکومت مرکزی و وحدت ملی، ترویج تمدن اروپایی و مبارزه با تعصب و سنت دینی در ایران، میراث مهمی از خود به جا گذاشتند.

۴. شکل‌گیری دولت مدرن ایران

در نخستین سال‌های قرن بیستم، ایرانیان هنوز رویکردی سنتی به زندگی اجتماعی داشتند و آداب، رسوم و نوع لباس نیز غالباً سنتی بود. با آمدن ایرانیان فرنگ‌رفته به کشور و تأسیس مراکز جدید آموزشی، میدان اجتماعی، سیاسی و فرهنگی ایران به‌طور محسوسی دگرگون شد. در این میان، اعتقادات سنتی به‌سادگی قابل‌تغییر نبود و در برابر مظاهر و نمادهای مدرنیسم در ایران مقاومت می‌کرد.

در این دوران، میدان منازعهٔ سیاسی از آن روشنفکران متجددی بود که نوسازی ایران را به سبک غرب خواستار بودند. این روشنفکران، راه نجات ایران را در ایجاد حکومت متمرکز و قدرت‌مندی جستجو کردند که هر چه سریع‌تر کشور را از عقب‌ماندگی برهاند. آنان با نشر عقاید خود بر سلوک رضاخان تأثیر گذاشتند. روشنفکران جوانی مانند فرج‌الله خان بهرامی (دبیر اعظم و رئیس دفتر رضاشاه)، علی‌اکبر داور، جوانان انجمن ایران جوان، تیمورتاش، فیروز، جوانان «دموکرات‌های مستقل ایران» و نویسندگان فعال نشریه‌ها و جراید، برنامه اصلاحی رضاخان را بر پایه تجدد، تمرکز و سکولاریسم، از پایان جنگ جهانی اول به بعد پایه‌گذاری کردند و به آرزوهای خود در تأسیس ارتش مدرن، تأسیس راه‌آهن و بانک ملی، گسترش آموزش جدید و عرفی، تحمیل زبان فارسی به اقلیت‌ها، پایان دادن به هرج‌ومرج و بهبود موقعیت زنان جامه عمل پوشاندند (کاتوزیان، ۱۳۹۳: ۲۲۲).

به‌طور کلی، رضاخان با کودتای ۱۲۹۹ و انجام مجموعه‌ای از اقدامات متجددانه بر پایهٔ خصلت‌های شخصی، به‌عنوان یگانه فرد موردقبول روشنفکران و نخبگان سیاسی به جایگاه شاهی دست یافت. وی از ویژگی‌های ذاتی اقتدار، بی‌رحمی، اعتمادبه‌نفس و حافظه‌ای قوی برخوردار بود که به‌واسطهٔ آن توانست اوضاع آشفتهٔ پس از مشروطه را در کشور به آرامش و امنیت تبدیل سازد و اصلاحات موردنظر نخبگان و روشنفکران ایرانی را در زمینهٔ نوسازی و ایجاد امنیت به اجرا درآورد. سه اقدام مهم رضاشاه را در دولت‌سازی که متأثر از دیدگاه این گروه از نخبگان بود مورد خوانش قرار می‌دهیم.

۴-۱. ایجاد نظم و امنیت

یکی از مؤلفه‌های سامان سیاسی در یک کشور، ایجاد نظم و امنیت و برقراری ثبات است. روشنفکران ایرانی طی دهه ۱۲۹۰ شمسی این موضوع را در آثار خود مورد تأکید قرار دادند و به منظور تحقق نظم، تأسیس ارتش ملی را خواستار شدند.

به‌غیراز روشنفکران، نیروهای خارجی بریتانیا و روسیه، ایران را تحت نفوذ و سلطه خود می‌خواستند. قرارداد ۱۹۰۷ و ۱۹۱۹ نمونه‌های بارز تقسیم منافع ایران میان دو قدرت بزرگ بود. با انقلاب کمونیستی در روسیه، سیاست خارجی بریتانیا در منطقه بین‌النهرین و ایران تغییر کرد و به‌جای تضعیف دولت مرکزی به‌منظور کسب منافع جنوب، سیاست تقویت دولت مرکزی در پیش گرفته شد. کرز در یادداشتی به هیئت دولت بریتانیا، علت اصلی انعقاد قرارداد ۱۹۱۹ را به صراحت حفظ امنیت مرزهای امپراتوری در هندوستان، جلوگیری از نفوذ اندیشه بلشویسم و حفاظت از حوزه‌های نفتی در ایران اعلام می‌کند (زرگر، ۱۳۷۲: ۵۲).

و بدین ترتیب، سیاست سنتی انگلستان در ایران که جلوگیری از تمرکز قدرت بود، تغییر یافته و در آستانه سال ۱۳۰۰ شمسی، با حمایت از کودتای نظامی، سیاست تشکیل حکومت مرکزی قدرت‌مند دنبال می‌شود. پایه اصلی حکومت مرکزی جدید ارتش بود و مجموعه اقداماتی که با کمک ارتش در کشور انجام شد، روند تمرکزگرایی و سرکوب نیروهای گریز از مرکز را تثبیت ساخت. نگرش فرماندهان ارتش جدید بسیار سرکوب‌گرانه بود و با اعدام سران ایلات لر و خوزستان، سعی می‌کردند سیادت دولت مرکزی را در ایران تثبیت کنند.

بدین ترتیب، بخشی از برنامه‌های روشنفکران و نخبگان ایرانی در ایجاد دولت ملی، با تأسیس نمایندگی دولت و فرماندهی نظامی در استان‌ها، آموزش و خدمت اجباری، کوچ اجباری عشایر، اخذ مالیات و ایجاد نظم و امنیت در کشور، تأسیس شهرهای جدید و اقدام به نوسازی کشور، با محوریت ارتش جدید محقق شد. تا سال ۱۳۰۵، رابطه دولت و جامعه در ایران تغییر بنیادی کرد و با افزایش منابع قدرت در دولت مرکزی، اقتدار حکومت فزونی یافت و در ایجاد این تحول، ارتش نقشی حیاتی داشت؛ به طوری که بعدها به‌عنوان نهادی نظامی و اثرگذار در تحولات سیاسی و اجتماعی ایران رقیب افراد و نهادهای غیرنظامی - دولت، مجلس و سیاست‌مداران - شد.

۴-۲. ایجاد وحدت ملی

ایجاد وحدت ملی با تأکید بر ناسیونالیسم باستان‌گرا، بر پایه اقدامات رضاشاه درزمینه بزرگداشت ایران باستان و تکریم ایرانیت در مقابل اسلامیت و همچنین نقش وی در سرکوب نیروهای گریز از مرکز قابل‌بررسی است. این ویژگی‌ها توسط روشنفکران در نشریه‌های کاوه و ایرانشهر در ذیل الگوی ناسیونالیسم به‌منظور نوسازی ایران برساخته شد و رضاشاه آن‌ها را عملی کرد.

علاقه به ایران باستان و یک‌پارچگی ایران، پیش از دست‌یابی رضاخان به مقام پادشاهی، از سوی روشنفکران در انجمن‌ها و روزنامه‌ها تبلیغ می‌شد. در واقع، وحدت ایران نزد روشنفکران ایرانی نخستین پایه دولت مدرن به شمار می‌رفت؛ چراکه تا پیش‌از این مشروعیت حکومت در چارچوب نظام ایلی قرار می‌گرفت. از همین رو، بازگشت خوزستان به دولت مرکزی، هم برای روشنفکران ایرانی و هم برای دیگر گروه‌های اجتماعی، نقطه عطفی به شمار می‌رفت. اگر روشنفکران از منظر وحدت ملی به یک‌پارچگی ایران نظر داشتند، تاجر و بازرگانان ایرانی نیز به سبب اهمیت منافع اقتصادی، این بازگشت را برای خود حیاتی تلقی می‌کردند و از اقدام رضاخان دفاع می‌نمودند.

اینک ناسیونالیسم نیز در ایران عمومیت پیدا می‌کرد و می‌توانست به وحدت ملی ایران مدد برساند. ناسیونالیسمی که به‌عنوان حلقه ارتباطی روشنفکران و توده‌ها، رضاخان را به نماینده همه این گروه‌ها تبدیل می‌کرد (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۱۲۸-۱۱۴).

کاهش دخالت روحانیان در زندگی روزمره و تأسیس نهادهای عرفی به‌جای نهادهای شرع از پیشنهادهاى روشنفکران برای اصلاح دینی در جامعه ایران بود. رضاشاه در مراسم تاج‌گذاری در سال ۱۳۰۵ شمسی با نمادها و نشان‌هایی از پادشاهان پیشااسلامی نظیر ساسانی و هخامنشی، تاج و عصای شاهی و شمشیرهای دوره شاه عباس و شاه اسماعیل ظاهر شد (گارثویت، ۱۳۸۷: ۳۹۷-۴۰۵). وی با این کار، به‌طور نمادین پادشاهی خود را به پادشاهان قدرت‌مند ایرانی مرتبط ساخت تا چیزی از عظمت قدرت‌مندترین پادشاهان تاریخی کم نداشته باشد. وی پس از تشبیت قدرت خود، در صدد نابودی مراسم و مناسک شیعی برآمد و هرگونه برگزاری مراسم روضه‌خوانی، عزاداری و تعزیه را منع کرد و در سال ۱۳۱۸ شمسی با ممانعت از انتشار تقویم قمری، تلاش کرد تا مردم از تاریخ عزاداری‌ها و جشن‌های مذهبی غافل شوند و کم‌کم آن را کنار بگذارند (کاتوزیان، ۱۳۸۴: ب: ۱۷۴). در واقع، او به دنبال حذف جهان‌نمادین دینی و ایجاد هویت ملی جدید بر پایه ملی‌گرایی و باستان‌گرایی بود.

رضاشاه به نقش مذهب شیعه در یک‌پارچه‌سازی هویت ایرانی بی‌اعتنا بود. ملی‌گرایی او متکی بر عناصر ایرانی‌ت بود و با اسلام شیعی ناسازگار. در نتیجه، درصدد برآمد زبان فارسی و حماسه‌های ملی ایرانیان را در مقابل اندیشه‌های اسلامی قرار دهد، اما در تشکیل ملت-دولت توفیقی نیافت (آشوری، ۱۳۷۶: ۱۹۱-۱۹۰). رضاشاه با تمام توان خود می‌خواست ایران را به‌صورت یک دولت ملی و هویت ملی واحد به سبک کشورهای غربی درآورد. اما در این رهگذر، دست‌کم یک‌چیز را فراموش کرد و آن این‌که ایران را باید به ابزارهای یک دولت

مستقل، یعنی مردمی با بلوغ سیاسی مجهز کند (کاتم، ۱۳۷۱: ۱۳).

درواقع، تبلیغ باورهای ناسیونالیسم باستان‌گرا در جهت مقابله با باورهای اسلامی- شیعی سازمان‌دهی شد تا با تضعیف سنت دینی، راه برای فرایند عرفی شدن ایران هموار شود. این باستان‌گرایی تنها بر بعضی از وجوه عصر باستان استوار بود و به عناصر مشترک هم‌سویی ایران باستان و اسلام شیعی واقعی نمی‌نهاد. درواقع نمادسازی بر پایه ایران باستان و تجدد، از ابتدا با اعتدال بیگانه بود و حکومت پهلوی با تأکید بر جنبه‌های افراطی و تحکم‌آمیز به اسلام شیعی حمله می‌کرد.

بر اساس آنچه که از آثار مکتوب نشریه‌ها و دیدگاه‌های روشنفکران این دوره به‌منظور ایجاد وحدت ملی در ایران به دست آمد، زبان فارسی باید همگانی می‌شد و تمامی ایرانیان از لباس یک‌شکل استفاده می‌کردند. در نتیجه، می‌بایست با پالایش زبان فارسی از لغات بیگانه، ضدیت با اعراب، سرکوب نیروهای گریز از مرکز و استفاده از نمادهای غربی، ایران جدیدی بنا نهاده می‌شد.

روشنفکران این دوره در نظر داشتند به‌واسطه ساخت هویت ایرانی‌ت بدون در نظر گرفتن عناصر اسلامی، به هرج و مرج موجود در آغاز قرن بیستم پایان دهند. ظهور رضاشاه نیز محصول تلاش روشنفکرانی بود که با اقدامات غرب‌گرایانه، نمادهای جدیدی برای ایران بر ساختند و در مقطعی که به گواه تاریخ، وی شاه ایران شد، نخبگان ایران و اکثریت نمایندگان مجلس به‌غیر از تعدادی اندک^۷، همه از شاهی رضا پهلوی حمایت کردند. در نتیجه، فضای هرج و مرج برآمده از مشروطه موجب شد تا همه در انتظار شه‌سواری برای ترقی ایران باشند و زمینه‌های فکری و نظری برای ظهور این شه‌سوار در سال ۱۲۹۹ شمسی توسط این روشنفکران و نویسندگان و همراهی پاره‌ای از فعالین سیاسی فراهم شد.

۴-۳. تأسیسات تمدنی جدید

افزایش آگاهی از طریق آموزش و تأسیس مدارس جدید و دانشگاه‌ها، یکی دیگر از آرزوهای روشنفکران ایرانی در قالب الگوی نوسازی بود تا ایران از عقب‌ماندگی فزاینده نجات یابد. این تأسیسات تمدنی، کاملاً به سبک غرب در ایران گسترش یافتند و هدف آن‌ها نیز ترویج ملیت و ایرانی‌ت معرفی شد.

از اقدامات دولت جدید پهلوی، تأسیس فرهنگستان، بزرگ‌داشت فردوسی، تدوین تقویم

۷ در روز رأی‌گیری مجلس دوره پنجم، ماده واحده انقراض قاجاریه و استقرار حکومت موقت به ریاست رضا خان با اکثریت ۸۰ رأی از میان ۸۵ نفر حضار تصویب شد (مروارید، ۱۳۷۷ ج: ۴۰۹).

جدید و تغییر نام کشور بود. اصلاحات آموزشی با تأسیس دانشگاه تهران، تغییر نام کشور از پرشیا به ایران و تأسیس بانک ملی، از اقدامات اساسی رضاشاه برای نشان دادن تمایز خود با قاجار در انظار بین‌المللی بود (Ansari, 2003: 62-66). در واقع، تأسیس بانک ملی، راه‌آهن و مراکز آموزشی جدید به‌عنوان بزرگ‌ترین آرمان‌های روشنفکران جوان در رفع عقب‌ماندگی ایران، مورد توجه قرار گرفت. در سفرنامه مازندران که گفته می‌شود با نظر رضاخان توسط فرج‌الله بهرامی نوشته شده است، تأسیس راه‌آهن، جاده مناسب و ایجاد نظام حقوقی جدید مورد اهتمام جدی رضاخان قرار داشت (هارون و هومن، ۱۳۸۷: ۳۶۲-۳۴۳). از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۷ شمسی، مجموعه قوانین حقوقی مبتنی بر حقوق اروپایی و مبتنی بر شریعت اسلامی، در مجلس شورا تصویب شد و در نهایت با مدیریت داور حقوق کیفری جدید، جانشین احکام شرع شد. از سال ۱۳۰۴ تا ۱۳۰۹ شمسی اصلاحات آموزشی به اجرا درآمد و طی ۱۶ سال تعداد دانش‌آموزان مدارس ابتدایی به پنج برابر و دانش‌آموزان دبیرستان به دو برابر افزایش یافت. در سال ۱۳۱۳، دانشگاه تهران تأسیس شد و دولت از سال ۱۳۰۸ شمسی هر سال ۱۰۰ دانشجوی را به دانشگاه‌های غربی اعزام می‌کرد. اگرچه این تأسیسات آموزشی و حقوقی به سرعت چهره ایران را تغییر می‌داد، اما با توجه به سهم ۴ درصدی آموزش از بودجه کل کافی نبود و هنوز اکثریت جمعیت ایران، به‌ویژه روستاییان و ایلات بی‌سواد بودند (واردی، ۱۳۹۱: ۴۵-۴۰).

از جمله تأسیسات تمدنی جدید که از زمان مشروطه مورد توجه روشنفکران بود و در این دوره صورت عملی یافت، نظام‌نامه شورای عالی صحتی به‌عنوان تشکیلاتی برای نهادینه کردن بهداشت عمومی بود. سال‌ها پیش، در نشریه کاوه شکل‌گیری این تأسیسات تمدنی در قالب «مانیفیست نخبگان ایرانی» برای ساخت ایران نوین پیشنهاد شد. از این رو، نهادهای دولتی همچون بلدیة موظف بودند با ارائه خدمات بهداشتی به بیماران، به گسترش بهداشت عمومی در جامعه کمک کنند (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۲۶۲-۲۶۰). همچنین، تشکیلات پیشاهنگی در سال ۱۳۰۴ تأسیس شد و وظیفه فراگیر کردن ایدئولوژی سلطنت پهلوی، یعنی ناسیونالیسم و تجدد غربی را بر عهده داشت (مختاری اصفهانی، ۱۳۹۲: ۳۲۵).

روی هم‌رفته، اقدامات نوسازانه شاه را می‌توان به‌عنوان تبلور روحیه ناسیونالیستی وی و تا حدودی شکل‌گیری ساخت دولت مدرن مورد بررسی قرار داد. در این دوره، برای نخستین بار آرزوی دیرینه نخبگان و روشنفکران ایرانی در نوسازی کشور و ساخت دولت متمرکز تحقق یافت. تشکیل ارتش ملی، ساختن جاده‌ها و راه‌آهن سراسری، اسکان اجباری و خلع سلاح عشایر، تغییر لباس ایرانیان و کشف حجاب زنان، تأسیس سازمان‌های اداری جدید و تمرکز

منابع مالی و اداری و تشکیل دادگاه‌های عرفی به‌جای دادگاه‌های شرعی و قوانین و اقدامات مدنی توسط دولت مدرن، بخش زیادی از اهداف روشنفکران، یعنی نوسازی ایران و تشکیل دولت قدرتمند را تأمین می‌کرد.

به‌طورکلی، پس از شکل‌گیری جنبش مشروطه، اکثریت روشنفکران و نویسندگان از نوسازی ایران سخن گفتند و طی سال‌های ۱۲۹۰ تا ۱۳۰۵ شمسی از برنامه‌هایی برای نوسازی ایران یاد کردند که صرفاً برآمده از تجربه زیست سیاسی و اجتماعی پس از مشروطه و میدان سیاسی نوسازانه جهان غرب در آن سال‌ها بود. رضاشاه تحت تأثیر این اندیشه‌ها، بارها از توجه خود به این نظر ورزی‌ها سخن گفت و با اقدامات‌اش، بر این رویکرد مهر تأیید زد و نسبت به تغییر لباس، یکسان‌سازی زبان، ایجاد تأسیسات تمدنی و آموزشی، ارتش ملی و درنهایت دولت مدرن در ایران مبادرت ورزید.

نتیجه‌گیری

دولت پهلوی به‌منظور نوسازی ایران، اقداماتی فوری را به انجام رساند و لباس غربی، زندگی و نظم و آموزش به سبک غرب، سینما و تئاتر غربی و هزاران تأسیسات تمدنی دیگر را در مقابل اعتقادات سنتی که در روح و جان مردم ریشه داشت، قرار داد؛ اما عناصر تاریخی سنت به‌طور کامل از میان نرفت. عزاداری‌های ائمه و امام حسین (ع)^۴، توسل به ائمه، اتکا به نیروی انتظار و محکومیت ظالم از نظر شیعه، از جمله عناصر سنتی موجود در ذهنیت ایرانی بودند که به‌سادگی تحت تأثیر غرب قرار نگرفتند. در مقابل این اقدامات، علما نیز از ابزارهای مدرن برای بازسازی و انسجام خود استفاده کردند تا در مقابل گسترش نوسازی غربی توسط حکومت، عناصر شیعی از ذهن مردم حذف نشود.

روی‌هم‌رفته، تشکیل دولت مدرن در جامعه سنتی ایران به‌شدت تعارضات میان ایرانیت و اسلامیت را فزونی بخشید و تجدد به‌عنوان غریبه‌ای سنت‌شکن با ذهن ایرانی نامأنوس شد. در چنین وضعیتی، ایرانیان در دو وضعیت متعارض قرار گرفتند: دغدغه توسعه در کنار نگرانی از دست رفتن هویت اخلاقی و فرهنگی. بدین جهت، پیدایش ایده‌های مختلف لیبرالی، ملی‌گرایانه، رادیکال و جنبش‌های اصلاح‌طلب اسلامی، بخشی از تلاش‌های روشنفکران و نخبگان ایرانی در دستیابی به سودای مدرنیزاسیون بود (میرسپاسی، ۱۳۸۴: ۳۷-۳۶).

نقدی که به ورود تجدد در ایران وارد است، این است که اجزائی از کلیت تجدد یعنی جنبه‌های سیاسی و تکنیکی در ایران مورد توجه قرار گرفت و هیچ میراثی از گذشتگان در ایران پدید نیاورد. هر نسلی از متجددان ایرانی با نوشته‌های پیشینیان متجدد خود بیگانه بودند و به ابعاد فکری و فلسفی تجدد در کشور توجهی نکردند و بدین‌رو، بعضی از مخالفان رویکرد تجدد در ایران، نظیر «داوری» معتقدند که منورالفکران ایرانی، زابه‌راه شدند و نتوانستند میراث مهمی از خود به‌جای گذارند (داوری، ۱۳۸۳: ۹۷-۸۲).

به‌طور کلی، رضاشاه با تکیه بر دولتی متمرکز و نوسازگرا، ایران جدیدی ساخت که در دوره پهلوی دوم نیز این شیوه از نوسازی تداوم یافت. در این دوره، تمامی فعالیت‌های فرهنگی و سیاسی بر مبنای رویکرد نوسازی صورت گرفت و این تحولات ثمره تلاش روشنفکرانی بود که تحت تأثیر نوسازی در اروپا، ایران را امن، توسعه‌یافته و قدرتمند می‌خواستند. نزد این روشنفکران، دموکراسی پارلمانی به محاق رفت تا پاره‌ای دیگر از اهداف مشروطه محقق شود.

بنابراین، برنامه ساخت دولت مدرن پهلوی، توسط روشنفکران پایه‌گذاری شد و رضاشاه با تکیه بر این برنامه‌ها و کاربست این عناصر در میدان سیاسی، نسبت به نوسازی ایران اهتمام

کرد. اما تمامی اجزای این عناصر، مورد اقبال عامه قرار نگرفت و گسست ذهنیت ایرانی را در پذیرش تجدد و نوسازی تشدید کرد. بعدها با سقوط رضاشاه و تداوم نوسازی در پهلوی دوم، این گسست بیش‌ازپیش در ایران نمایان شد و شکاف‌های متعدد سیاسی و اجتماعی پدید آورد.

منابع

الف) فارسی

- آبراهامیان، پرواند. (۱۳۸۹). **تاریخ ایران مدرن**. ترجمه محمدابراهیم فتاحی ولیانی، چاپ دوم، تهران: نشر نی.
- آشوری، داریوش. (۱۳۷۶). **ما و مدرنیت**، چاپ اول، تهران: صراط.
- اتابکی، تورج. (۱۳۸۷). **تجدد آمرانه: جامعه و دولت در عصر رضاشاه**، چاپ دوم، تهران: ققنوس.
- اتابکی، تورج. (۱۳۸۹). **ایران و جنگ جهانی اول**، ترجمه حسن افشار، چاپ اول، تهران: ماهی.
- افشار، محمود. (۱۳۰۴). **آینده**، صفحات ۴-۶.
- انتخابی، نادر. (۱۳۹۰). **ناسیونالیسم و تجدد در ایران و ترکیه**، چاپ اول، تهران: نگاره آفتاب.
- ادیب زاده، مجید. (۱۳۹۲). **خیزش‌های عقلانی شدن در طلوع ایران مدرن**، چاپ اول، تهران: نشر ققنوس.
- بشیری، حسین. (۱۳۸۷). **موانع توسعه سیاسی در ایران**، چاپ ششم، تهران: گام نو.
- بشیری، حسین. (۱۳۸۳). **عقل در سیاست: سی‌وپنج گفتار در فلسفه، جامعه‌شناسی و توسعه سیاسی**، چاپ اول، تهران: نگاه معاصر.
- بروجردی، مهرزاد. (۱۳۸۷). **پیروزی‌ها و رنج‌های نوسازی مستبدانه در ایران در رضاشاه و شکل‌گیری ایران نوین**، استفانی کرونین، ترجمه مرتضی ثاقب فر، چاپ دوم، تهران: جامی.
- بهار، محمدتقی (ملک الشعراء بهار). (۱۳۵۷). **تاریخ مختصر احزاب سیاسی ایران**، **جلد اول: انقراض قاجاریه**، چاپ سوم، تهران: شرکت سهامی کتاب‌های جیبی با همکاری انتشارات امیرکبیر.
- تقی‌زاده، حسن. (۱۹۲۰). **کاوه**، سال پنجم، شماره ۱ و ۲، شماره مسلسل ۳۶.
- سیاسی، علی‌اکبر. (۱۳۸۷). **گزارش یک زندگی**، چاپ دوم، تهران: اختران.
- داور، علی‌اکبر. (۱۳۰۵). **بحران**، آینده، صفحات: ۸-۹.
- داوری اردکانی، رضا. (۱۳۸۳). **ما و راه دشوار تجدد**، چاپ اول، تهران: ساقی.
- ریتزر، جورج. (۱۳۸۶). **نظریه جامعه‌شناسی در دوران معاصر**، ترجمه محسن ثلاثی،

- چاپ دوازدهم، تهران: علمی.
- زرگر، علی‌اصغر. (۱۳۷۲). **تاریخ روابط سیاسی ایران و انگلیس در دوره رضاشاه**، ترجمه کاوه بیات، چاپ اول، تهران: معین.
- فروغی، محمدعلی. (۱۳۸۹). **سیاست‌نامه ذکاء الملک: مقاله‌ها، نامه‌ها و سخنرانی‌های سیاسی**، به اهتمام ایرج افشار و هرمز همایون پور، چاپ اول، تهران: کتاب روشن.
- فوران، جان. (۱۳۸۳). **مقاومت‌شکننده: تاریخ تحولات اجتماعی ایران از سال ۱۵۰۰ میلادی تا انقلاب**، ترجمه احمد تدین، چاپ پنجم، تهران: موسسه خدمات فرهنگی رسا.
- عاقلی، باقر. (۱۳۶۹). **داور و عدلیه**، چاپ اول، تهران: علمی.
- کاتم، ریچارد. (۱۳۷۱). **ناسیونالیسم در ایران**، ترجمه احمد تدین، چاپ اول، تهران: کویر.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون). (۱۳۸۴ الف). **اقتصاد سیاسی ایران: از مشروطیت تا پایان سلسله پهلوی**، ترجمه محمدرضا نفیسی و کامبیز عزیزی، چاپ یازدهم، تهران: مرکز.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون). (۱۳۸۴ ب). **تضاد دولت و ملت: نظریه تاریخ و سیاست در ایران**، ترجمه علیرضا طیب، چاپ سوم، تهران: نشر نی.
- کاتوزیان، محمدعلی (همایون). (۱۳۹۳). **ایرانیان: دوران باستان تا دوره معاصر**، ترجمه حسین شهیدی، چاپ ششم، تهران: مرکز.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین. (۱۳۰۲). **معارف و معارف پروران ایرانی، ایرانشهر**، شماره‌های ۲ و ۴ و ۱۲.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین. (۱۳۰۳). **ایرانشهر**، شماره ۳ و ۱۰.
- کاظم‌زاده ایرانشهر، حسین. (۱۳۰۴). **ایرانشهر**، شماره ۶.
- مجله کاوه. (۱۹۱۶). **قوای جنگی ایران**، سال اول، شماره ۴، صفحات ۳-۲.
- مجله کاوه. (۱۹۲۱). (۱۱ ژانویه ۱۹۲۱). سال دوم (دوره جدید)، شماره ۱، شماره صفحات ۳-۱ و شماره‌های ۳ و ۹.
- کدی، نیکی آر. (۱۳۹۲). **ایران دوران قاجار و برآمدن رضاخان (۱۳۰۴-۱۱۷۵)**، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ چهارم، تهران: ققنوس.
- گارتویت، جین رالف. (۱۳۸۷). **سیری در تاریخ سیاسی ایران: از شاهنشاهی هخامنشی تا کنون**، ترجمه غلامرضا علی بابایی، چاپ اول، تهران: اختران.

مختاری اصفهانی، رضا. (۱۳۹۲). **پهلوی اول: از کودتا تا سقوط**، چاپ اول، تهران: بنگاه ترجمه و نشر کتاب پارسه.

مروارید، یونس. (۱۳۷۷). **از مشروطه تا جمهوری، نگاهی به ادوار مجالس قانون‌گذاری در دوران مشروطیت**، جلد اول، چاپ اول، تهران: اوحدی.

میرسپاسی، علی. (۱۳۸۴). **تأملی در مدرنیته ایرانی (بحثی درباره گفتمان‌های روشنفکری و سیاست مدرنیزاسیون در ایران)**، ترجمه جلال توکلیان، چاپ اول، تهران: طرح نو.

نقیب زاده، احمد. (۱۳۷۹). **دولت رضاشاه و نظام ایلی**، چاپ اول، تهران: مرکز اسناد انقلاب اسلامی.

نوزیک، رابرت. (۱۳۸۷). **چرا روشنفکران با سرمایه‌داری مخالف‌اند؟ در فلسفه و جامعه و سیاست**، عزت‌الله فولادوند، چاپ اول، تهران: ماهی.

واردی، احمد. (۱۳۹۱). **زندگی و زمانه محمدعلی فروغی**، ترجمه عبدالحسین آذرنگ، چاپ اول، تهران: نامک.

وحدت، فرزین. (۱۳۸۵). **روبارویی فکری ایران با مدرنیته**، ترجمه مهدی حقیقت‌خواه، چاپ دوم، تهران: ققنوس.

هارون و هومن (۱۳۸۷). **سفرهای رضاشاه پهلوی به خوزستان و مازندران**، چاپ اول، تهران: کمال اندیشه.

ب) منابع انگلیسی

Ansari, Ali. (2003). **Modern Iran Since 1921, The Pahlavis and After**, London, Longman Apearson Education Book.

Bourdieu, Pierre. (2005). **Language & Symbolic Power**, London: Polity Press